

قیام مردمی در ابتدای سده ی ۱۸ در حصار

عبد القهار سعیداف^۱

خانگیری بخارا در عصر ۱۷ و نیمه‌ی اوّل عصر ۱۸ هم‌چون دولتی مستقل یکی از دوره‌های مشکل تقدیرساز را پشت سر می‌گذاشت. جنگ‌های داخلی، مبارزه برای کسب نفوذ و حاکمیت، نزاع‌های بین قبایل و خانواده‌ها، شورش‌ها برای به دست آوردن سرزمین‌های نو و بی‌سر و سامانی‌ها بیانگر وضعیت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خانگیری بخارا در این مرحله می‌باشند. شهر و دهات بر اثر تاخت و تاز قبیله‌های مختلف ترک و مغول خراب گشته، در اواخر این عصر مخالفت‌های پیوسته‌ی داخلی موجب بی‌ثباتی و هرج و مرج حیات سیاسی در داخل و تنزّل نظام اقتصادی گردید.

استثمار سنگین فئودالی، ظلم طاقت فرسا، جنگ‌های بی‌آخر و مبارزه‌های داخلی که در نتیجه‌ی غارتگری سر تا سری و تاراج و چپاول مردم، مفلسی و گرسنگی، زیادشدن انداز[مالیات]ها را به دنبال داشت، نارضایتی خلق را تقویت بخشید. در مناطق مختلف خانگیری بخارا آشوب و شورش‌های مردمی آغاز یافتند که آن با اشکال گوناگون ظاهر می‌گردید. در اکثر موارد نزاع‌های مردمی به مقابل امیران تجزیه طلب روانه شده بود که آنها علیه حکومت مرکزی که در تأمین امنیت مردم از خود ضعف نشان می‌داد و باعث جنگ‌های داخلی فئودال‌ها و بدبختی مردم می‌گشت نقشه‌ها در سر داشتند. در برخی از موارد خلق با بعضی طبقه‌های ناراضی صنف حکمران موقتاً اتحاد نموده، به مقابل دشمن

^۱ - دکتر علوم تاریخ

مشترک، یعنی املاکداران تجزیه طلب مبارزه می نمودند. (۱) حاکمان محلی از حکومت مرکزی اطاعت نمی کردند و از خودسری آنها اهالی مقیمی، یعنی تاجیکان، اذیت می کشیدند. در نتیجه در گوشه و کنار مملکت بر ضد حاکمان شورش های مردمی جریان می گرفت.

شورش از همه نظررس [بسیار برجسته] در این زمان قیام مردمی در سال ۱۷۰۳ در حصار بود که سبب آن مخالفت های داخلی فتودالان و تشدید ظلم آنها نسبت به خلق بود. قلمروی حصار را قبیله ی یوز ازبک در اختیار داشت. پیشوای یوزهای سمرقند؛ محمد رحیم بی اتالیق، با سران قبیله ی یوز حصار مناسبت های دشمنانه داشت. بخصوص او با شخصی با نام اوتکان که مالک قلعه ی حصار بود و در آنجا زندگی می نمود دشمنی داشت. (۲) محمد رحیم بی به جانب حصار یورش برده، همراه با لشکر بخارا عازم حصار گردید. به لشکر بخارا، اشغال نمودن قلعه میسر نشد، زیرا مردم حصار و ناحیه های مجاور آن علیه این یورش محمد رحیم بی مقاومت شدید نمودند. در این باره مؤلف «تذکره ی مقیم خانی»؛ محمد یوسف منشی چنین می نویسد: «خبر از جانب حصار رسید که سرداران ماوراءالنهر با جمع لشکر آن حدود کلهم بر سر اوتکان دادخواه آمدند، مانند حلقه ی نون یا انگشترین محاصره نمودند.... عُملةُ الأمراء در تهیة ی رفتن آنجا بود که این خبر به عرض حضرت شهریار کامگار (اوتکان) رسید. محمودبی اتالیق را طلبیده فرمود که مردم بخاری حمله انگیزته، می خواستند که حرف آشتی در میان آرند و لشکر ما را غافل ساخته، فتنه انگیزند. این بد عهدان را خیال فاسد در سر بوده می باید که خود را مریخ کردار به ولایت حصار رسانیده، به صمصام شعله بار آتش کردار شراره در مزرع حیات آن فرقه ی عدو دراندازی.... مُشاراً الیه ... با لشکر بهرام کین غَضَنَفَر صَوْلَت و بهادران مریخ آیین رستم شجاع... عازم شد.... اتالیق با صولت تمام به نواحی حصار رسید. امرای بخارا بخار غرور و پندار کاخ ضمیرشان را مانند بخار تیره و مکدر ساخته بود.... هنوز تلاقی طرفین به ظهور نرسیده بود که راه فرار و منزل ادبار پیموده رجعت به صوب بخارا نمودند. از صلابت لشکر فیروز چنگ مانند ریزه ی سنگ که از باد سیل برکنده شد، متفرق و پریشان گردیدند.» (۳)

مؤلف «عبداللہ نامہ» خبر می‌دهد که در این زمان در نزد مزار مولانا یعقوب چرخ‌چی (۴) از جانب لشکر بخاری بی احترامی ظاهر گردید. آنها قسمت بالایی مزار را خراب کرده، گذر و خانه‌های ساکنان آن مکان را ویران ساختند. علاوه بر این مجرای آب آن را به دیگر سوی برگردانیده، کشتزارهای اهالی را خشک نمودند. این رفتار بخاری‌ها که بر خلاف اعتقادات دینی بود، نتیجه‌اش مواجه شدن آنها با آزار و الم الیم بود. (۵)

بخاری‌ها عقب نشینی کرده، سرنوشت اهالی حصار در پنجه‌ی اوتکان و جانبداران‌شان قرار گرفت. مردم حصار که از اوتکان ناراضی بودند، به امیر بخارا مراجعت نمودند و عرض کردند که آنها زیردست و تابع حکومت بخارا می‌باشند، ولی تا رسیدن قشون بخاری‌ها به اینجا، مجبور بودند مطیع اوتکان باشند و آنها با آمدن به حصار و رفتن خود از اینجا اهالی محلی را در وضعیت خیلی ناگوار قرار دادند. سپس در این مراجعت، آنها خواهش نمودند که بی‌خطری و آسودگی اهالی آسایشته [بی‌گناه، در اینجا: غیر نظامی] را تأمین نماید.

ولی امیران با نمایندگان اهالی برخورد دغلانه [در اینجا: درشتخویی] نمودند و نظر تیتیک که یکی از برادران خدایار بی‌منگیت بود، شمشیر کشیده و به جانب نمایندگان مردم حمله کرد و آنها در نوبت خود، با هر چه که به دستشان افتاد، مسلح شدند. محمد رحیم بی‌احساس کرد که در نارضایتی مردم خطر عظیمی او را تهدید می‌نماید که جلوگیری از آن مشکل خواهد بود. از نبودن نیرو برای خاتمه بخشیدن به این نزاع، او ناعلاج به قرارگاه خود برگشت. امیران بخارا سراسیمه‌وار از قلعه‌ی حصار خارج شدند، لشکر آنها را اضطراب، ترس و بیم فرا گرفت و آنها نیز از دنبال امیران روانه شدند. آن‌گاه اهالی حصار و یوزهای اولاد شادی دست به غارت خیمه‌های بخاری‌های فراری زدند. (۶)

محمد یوسف منشی در این خصوص می‌گوید: «اوتکان دادخواه با مبارزان شجاعت آگاه متعاقب ایشان رفته، اموال و اشیاء و خیمه و چادر آنها را گرفته، اکثر آنها را دستگیر کرد، بقیه پیاده و برهنه خود را به جانب بخارا کشیدند». (۷)

میر محمد امین بخاری خبر می‌دهد که «در خود قلعه (= حصار) کدام یک

حادثه‌ی بیرون از عقل به عمل آمد ... خلاصه‌ی کلام آدمان بخاری از قلعه‌ی حصار خارج شده، با مشکلات فراوان چنان باشتاب رو به گریز نهادند که دو ایست راه را با یک گذر طی نمودند و [حتّی] امکان برای خود آماده نمودن خوراک نداشتند. یوزهای حصار، از این وضعیت استفاده برده، به تعقیب بخاری‌ها شتافتند و به عقب نشینی کنندگان حمله نموده، آنها را غارت می‌نمودند. (۸) پیشوای قشون بخاری‌ها محمّد رحیم‌بی از ترس و وهم حتّی به بخارا حاضر نشده، با مشکلات زیاد به سمرقند آمد. (۹)

شورش مردمی در حصار تا اندازه‌ای گسترده بود که شورشیان با سنگ و چوبدست بر قشون مسلّح بخاری‌ها پیروز شدند. در این شورش در کنار صنعت‌گران و تاجران، اهالی بینوای شهر نیز اشتراک نمودند. در این مورد منفعت اهالی مقیمی و اصلی ولایت حصار، یعنی تاجیکان و ازبک‌های قبیله‌ی یوز به هم آمدند. مردم برای قطع جنگ‌های داخلی در قلمرو خود فعالانه شرکت نموده، قبیله‌ی یوز با درنظرداشت منفعت‌های خود این قیام مردمی را با خوشی جانبداری کرد که آن به تار و مار بخاری‌ها خاتمه یافت. (۱۰)

پس از خارج کردن بخاری‌ها، حصار در مدّت بیش از ۵۰ سال هم‌چون مُلک مستقل باقی ماند که بر اثر این استقلالیت [استقلال] حاکمان آن به ملک‌های همسایه تاخت و تاز می‌نمودند. (۱۱)

بی نوشتها:

- ¹ История таджикского народа. Поздний феодализм (XVII в. – 1917 г.). –Т. 2. Книга вторая, -М.: Наука, 1964. –С. 45.
- ¹ Мир Муіаммад Амини Бухори. Убайдуллонома / Перевод с таджикского с примечаниями член-корреспондента Академии Наук Узбекской ССР профессора А.А. Семёнова. -Ташкент, 1957. –С. 61-62. (минбаъд Убайдуллонома).
- ¹ Муіаммад Юсуфи Муншқ. Тазкираи Мусимхонқ. Мусаддима, тасіеі ва таісиси Фаришта Саррофон. Ношир: Мероси мактуб. Чопи аввал, 1380. –С. 321-323.
- ¹ Яъсуби Чархқ яке аз намояндагони маъруфи силки тасаввуфии «нашбандқ» ба шумор меравад ва іамаср ва шогирди шайхи машіури силки «нашбандқ»-и асри XIV Баіоуддин буд. ӯ устои маънавии Хоіа Аіорр ба шумор мерафт. Соли 851/1447-1448 дар вилояти Іисор аз олам гузаштааст. Мазори ӯ дар йанубу шарсии шаіри Душанбе вогеъ аст.
- ¹ Убайдуллонома. –С. 62.
- ¹ Іамон йо. –С. 68.
- ¹ Муіаммад Юсуфи Муншқ. Тазкираи Мусимхонқ. –С. 323.
- ¹ Убайдуллонома. –С. 68.
- ¹ Іамон йо. –С. 69.
- ¹ Гафуров Б. Г. Таджики. Древнейшая, древняя и средневековая история. Книга II. -Душанбе, 1989. –С. 321.
- ¹ Давидович Е. А., Мухтаров А. М. Страницы истории Хисара. - Душанбе, 1969. –С. 33.